

بررسی عنصر شرارت در آئین های مردمی لرستان و چهار محال و بختیاری

حسن مهرگان^۱، فاطمه مهرگان^۲

^۱ کارشناس ارشد ایرانشناسی آداب و رسوم میراث فرهنگی دانشگاه میبد یزد

^۲ کارشناس ارشد روانشناسی دانشگاه پیام نور یاسوج

نویسنده مسئول:

حسن مهرگان

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و مطالعات اجتماعی (سال ششم)
شماره ۲۲ / زمستان ۱۳۹۹ / ص ۱۳۰-۱۲۳

چکیده

این پژوهش در جهت بررسی نقش کهن الگویی و اسطوره ی عنصر «شرارت» در آئین های مردمی لرستان و چهارمحال و بختیاری می باشد، ما در این جستار به دنبال کشف دوگانگی ها و تضادهای که به زندگی و عقاید و آداب و رسوم مردم عامه ارتباط دارد پرداخته ایم. عناصر شرور و بد اهریمنی در تمامی مراحل گذار از زمان تولد، جوانی، ازدواج تا مرگ گوهرهای نیک را تهدید می کنند و این آئین ها از دو نیمه ی متضاد و ناسازگار تشکیل شده اند که یکی گوهرها و راهکارهای زندگی بخش و دیگری موجودات شرور و مرگ آور است. آنچه از این برداشت حاصل می شود این است که در تمامی مراحل غذا، ر، در هر مرحله از تولد تا مرگ این عنصر شر در کمین است و این عقاید در تمام مراحل زندگی به شکل مستقیم و غیرمستقیم در سونوشت آنها نقش اساسی دارد. پس با بررسی زندگی و آداب و رسوم مردمی لرستان و چهارمحال و بختیاری می توان این تأثیر را به وضوح مشاهده کرد.

واژگان کلیدی: عناصر شرارت- لرستان و چهارمحال و بختیاری- مراحل گذار- آئین ها عقاید و آداب و رسوم

مقدمه

در باور مردم عقیده به جادو و عنصر شر بسیار وجود دارد. این باور به صورت موجوداتی هستند که در اطراف مردم زندگی می کنند این عنصر شر بسیار جدی است، در تمامی مراحل زندگی از تولد تا مرگ وجود دارند و مردم عامه همیشه هدف این عنصر و نیروهای اهریمنی و جادویی قرار دارند برای دوری جستن و دفع ضرر و زیان مردم عامه کارهای انجام می دهند تا مشکل را به نوعی دفع کنند، رواج انواع تعویذها، طلسم ها، چشم بندها در بین مردم حکایت از جدیت این موضوع دارد. این طلسم ها بیشتر از سنگ ها، استخوان حیوانات و اجسام فلزی ساخته می شوند. عامه مردم برای اینکه از صدمه و آسیب نیروهای شر خود را نجات دهند دست به دامان یک سری آئین های می شوند و بر این باور هستند اگر این کارها و آداب آنها را به درستی انجام ندهند ممکن است نیروهای شر و اهریمنی به آنها صدمه بزنند. هدف این پژوهش بیان و بررسی آئین های دفع شر در فرهنگ عامه مردم لرستان و چهار محال و بختیاری می باشد.

مردم لرستان عقیده دارند شر و ضرر منشاء ماورایی دارند و در اینکه آدم دچار ضرر و زیان و شر می گردد شیطان و اجنه در آن دست دارند برای دفع این خباثت دعاها و دعاهای مخصوص وجود دارد که باعث میشود دست آنها از این کار کوتاه شود. «دوای» دفع شر، این دعا نیز آداب ویژه ای دارد، که همانند دیگر دعاهاست، دعا نویسان می گویند برای دفع شر افزون بر دعا باید آدابی دیگر به جای آورد. مثلاً صبح قبل از طلوع افتاب، شخص باید رو به افق شرق باستد، دعای هفت پاره تن را با دست خود در جوی آب بیاندازد هفتاد قدم به دنبال آن بدود و مرتب فوت کند و باستد آنگاه برگردد خاک قبر دختر نابالغ را با شیر یا عسل و یا با آب قند مخلوط کرده و با نوک انگشت بچشد و سر به چپ و راست بچرخاند و بگوید هف تره هفو هف هف... هفا هیفا هفوا گوید گوش کر و چشم باز و دهان بسته... هسته هتا رسته یا جلیل یا خلیل ... بلا دور یا صیفور بن صیفور. (عسکری عالم، ۱۳۸۷)

تولد:

در تولد و شیوه های سنتی زایمان، مهمترین کار ابتدا حفاظت ماما از کودک و مادر می باشد سپس مراقبت های دوران نوزادی، همچنین روزهای خاصی که در ایام تولد از نظر مراقبتی بسیار اهمیت دارند. ماماها محلی لردگان بختیاری، پیش از آنکه زائو را آماده زائیدن نمایند، به نیت دور کردن چشم زخم، چندین مهره رنگی را به گردن و دست وی می بندند و همچنین یک پنجه خشک شده گرگ نیز با نخ به گردن زائو می بندند. در باور آنها این عمل برای دور کردن ترس زایمان انجام می گیرد. اگر خانواده ای این پنجه گرگ را نداشت، سعی می کنند حداقل چهار پنج تار موی گرگ را بدین شیوه به گردن یا لباس زائو ببندند. برای کم کردن و یا قطع درد زائو نیز یک قیچی زیر لحاف و یا کنار زائو می گذارند. در منطقه لردگان اگر زنی پی در پی جنین هایش را سقط کرد، لاشه یک جوجه مرغ یا جوجه خروس را در حیاط منزل او دفن می کنند و اعتقاد دارند که این کار از سقط بچه های بعدی زن جلوگیری می نمایند. (حنیف محمد، ۱۳۸۶، ص ۴)

در باور عامیانه مردم لر زبان، گرگ نماد شجاعت است و برای اینکه این شجاعت را به زائو انتقال دهند سعی میکنند جزئی از اجزاء گرگ، یا استخوان یا چند تار موی گرگ را در کنار زائو بگذارند زیرا هر یک از این اجزاء گرگ دارای همان گوهر اصلی گرگ یعنی شجاعت و نترسیدن است. عنصر آهن نقش مهمی در محافظت و دور کردن شر دارد در اینجا هم جنس فلز مهم است هم فرم فلز، این فلز تا روز دهم باید کنار زائو باشد. جهت دوری چشم زخم، مهره ها و سنگ ها از مهمترین تعویذها می باشند همچنین استفاده از اجزای بدن حیوانات و فلز جهت دفع اجنه و ترس این موجودات اهریمنی می باشند. موره کیو (more keyow) به معنی مهره کبود، در باور مردم لرستان، برای دفع چشم زخم خوب است. مهره کبود را همیشه روی شانه بچه های خردسال یا به گردن حیوانات مانند اسب مادیان، گاو نر می آویزند. از این مهره برای چیزهای دوست داشتنی، ابزار زینتی و... استفاده می کنند. روی سر بند دختران جوان، روی سر بند عروس خانم ها نیز مهره کبود می آویزند آنها اعتقاد دارند آدم های چشم تنگ با دیدن مهره کبود خاصیت چشم تنگی شان از بین میرود و قادر نخواهند بود که چشم زخمی به کسی بزنند. (عسکری عالم، ۱۳۸۷، ص ۱۹۵)

چنانچه نوزاد به موقع و طبیعی بدنیا نیاید، داعی به نام بارگش (bargos) برای او می نویسند و در پارچه تمیز می پیچند و به پشت شانه او می دوزند. ماماها محلی اولین بار در گوش نوزاد اذان می خواند و لباس بر تن او می پوشاند. پس از قنداق کردن او را به پشت می خوابانند و پارچه سفید نازکی را روی نوزاد می کشد و مقداری پنبه را به صورت نخ ضخیمی درآورده بصورت ضربدر روی پارچه قرار می دهند و آتش می زنند ماما در یک چشم بهم زدن سوخته های پنبه را در کف دست می گیرد و خاموش میکند با نوک انگشت پیشانی و سر دماغ و چانه نوزاد را با خالهای کوچک سیاه نقش می اندازند. این مراسم را پمله پر (pamele par) می گویند و معتقد هستند که این عمل حوادث و بیماری ها را از نوزاد دور خواهد کرد سپس در چشم نوزاد سرمه می کشند و در کنار مادرش قرار میدهند بعد چند عدد سیر و پیاز خام را به سیخ می کشند و بالای سرنوزاد و مادرش قرار داده، هفت کولر kollera یا گردپله gerdeyla که قرص کوچک نان هستند پخته و پس از به نخ کشیدن بالای سر آنها آویزان می کنند. گاهی یک سوزن جوال دوز، یک کارد، یک نعل اسب و یک بوته خار خشک هم کنار آنها قرار می دهند و اعتقاد دارند با این کارها یال yale (آل) به بچه نزدیک نمی شود. دیگر آنکه مهره ریز و درشت کبود یا آبی با یک تکه

استخوان پای گرگ را به گوشه ای از گهواره می آویزند و با نخ پشمی هفت رنگ یا سیاه و سفید مچهای دست زن زانو را یکی یکی می بندند و روز اول به زانو آب و غذایی نمی دهند. (سعید شابی، ۱۳۷۷، ص ۸۶-۸۵)

در تمام ۴۰ روز هیچ یک از افراد خانواده زن زانو دیگر یا غریبه حق رفت و آمد به خانه زن زانو را ندارند و معمولاً برای دور ماندن از خطر این رفت و آمد و تماس دعایی به نام چله برcelebor می نویسند به کلاه یا بند قنناق و یا پشت شانه لباس نوزاد می دوزند. (شادابی سعید، ۱۳۷۷)

در باور مردم روستای بصری (Besri) و بسیاری از روستاهای منطقه بروجرد، زن حامله بعد از هشت ماهگی در معرض خشم موجودی پنداری به نام آل (āl) قرار دارد. این خطر دهشتناک گاه به مرگ نوزاد و مادرش منجر می شود. «براساس یک باور افسانه ای، آل در هیبت زنی است قوی هیکل، به چهره ای کریه و دندان هایی بلند که فقط به چشم زن حامله و زانو می آید. آل با این اطمینان که هیچ کس را یاری دیدن او نیست، خودش را به زن حامله یا زانو نشان داده و زن بیچاره نیز با دیدن آن موجود ترسناک بی هوش می شود، آنگاه آل فرصت دارد تا با پنجه های بلند و ناخن های دراز خود، جگر زن زانو را از شکمش بیرون کشیده و او را به خونریزی دچار نمایند. زن آل گرفته معمولاً پس از چند ساعت خونریزی می میرد، مگر آنکه فرد «آل گیری» حوالی باشد و فوری به بالین زن بیاید و درمانش را به موقع شروع نماید. در این مواقع «آل گیر»، ابتدا یکی از پیراهن های خود را روی زن بی هوش انداخته و با چوب دستی نازکی که به آن ترکه (Tarka) می گویند، جلو در ورودی اتاق ایستاده و بنا می کند به زدن بر چارچوب پائینی در و بعد آهسته چند ضربه با ترکه به ناخن های دست چپ و راست زن زانو می زند و می گوید، «من آل را کشته ام بلند شو!» و در این موقع اگر زن نمرده باشد، به هوش آمده و از جایش برمی خیزد. « (حنیف محمد، ۱۳۸۶). باور اهالی روستای بصری درباره حکمت فر آل گیر بدین صورت است که براساس افسانه ای در زمان های قدیم پدر و مادر و یا اجداد آل گیر، آل را در حال بردن جگر خون آلود زن همسایه دیده اند و بلافاصله با چوبدستی شان به آل حمله کرده اند و گفته اند «تا جگر را برنگردانی، رهایت نمی کنیم.» آل نیز جگر را برگردانده و زن حامله به هوش آمده است. سپس مرد یا زنی که «آل» را دیده است، دسته ای از موی آل را بریده و پیش خود نگه داشته، آل نیز قسم یاد کرده تا بچه ها و بچه زادگان آل گیر حضور داشته باشند از بردن جگر زنان دوری کند و آل گیری از آن پس، بین این خانواده که در مقابل آل مصونیت پیدا کرده اند رسم شده و از فرزندی به فرزند دیگر به ارث رسیده است. (حنیف محمد، ۱۳۸۶، ص ۵-۴)

از دیگر کارهایی که معمولاً برای جلوگیری از آسیب آل انجام می دهند، می توان به گذاشتن قرآن کوچکی روی بازوی زن زانو و قراردادن چند سوزن رخت دوزی به صورت افقی بر «روسری» زن اشاره کرد. نوعی گوشواره موسوم به هفت محمدی یا پنج تن و انواع خرف های فیروزه ای رنگ (خرمهره) و استفاده از ماده بدبویی به نام (bež) نیز از دیگر حافظان معنوی نوزادان و مادران ایشان به شمار می رود. (حنیف محمد، ۱۳۸۶) «تاوه» دیوی است که اگر با خانواده ای دشمن شود بچه خانواده را می کشد. برای رهایی از شر تاوه باید تاوه بری کرد. نوشتن دعایی است توسط دعا نویس نوشته می شود و در پارچهای همراه با چوب (تاوی) از گهواره می آویزند وقتی کودک شروع به راه رفتن کرد بر دوش او حمایل می کنند، کودک از خطر رهایی می یابد (عسکری عالم، ۱۳۸۷)

آئین های تولد

خواندن اذان و اقامه در گوش نوزاد آئینی است که در تمامی مناطق لرستان و بختیاری متداول است. این آئین نیز آدابی دارد. معمولاً بعد از تولد نوزاد، ماما که در لهجه بختیاری ها و لرها قابله (qābela) خوانده می شود، سر خود را نزدیک گوش نوزاد برده و در گوش وی اذان و اقامه می خواند. اما گاه پیش می آید که زانو در جایی وضع حمل می کند که به مامای محلی دسترسی نیست، که در آن صورت، پس از گذشت سه روز از تولد نوزاد و شست و شوی وی، فرد باسوادی را احضار می نمایند تا در گوش نوزاد تکبیر و اذان بخواند. اما گاه زنان عشایری که بین راه - در مسیر کوچ - وضع حمل می کنند، تا مدت ها به فرد باسوادی برخورد نمی کنند که در آن صورت پس از دیدن اولین باسواد، از وی می خواهند در گوش کودک بانگ (bāng) بدهد. که منظور همان اذان گفتن است. بعد از تولد، نوزاد، توجه به چشم زخم اهمیت دارد و برای جلوگیری از چشم زخم مراسمی وجود دارد که از آن جمله است، استفاده از انواع تعویذ، تهیه دعا نوشته و آیاتی از قرآن که به خط بسیار ریز نوشته شده و گذاشتن آنها در صندوقچه ای ظریف و کوچک و بستن آن به بازوی کودک که در اغلب مناطق بختیاری و لرستان متداول است. همچنین آویزان نمودن انواع خرف^۱ (xazaf) به لباس و یا موی نوزادان و کودکان هم از دیگر راه های مقابله با چشم زخم محسوب می شود. چسباندن نوعی صمغ به نام (bež) به لباس نوزاد و استفاده از تربت کربلا و خوراندن آب قند به نوزاد همراه گفتن نام های مبارک الله و ائمه در برخی مناطق مرسوم است. در بخش هایی از مناطق لرستان برای جلوگیری از چشم زخم با شیء تیز، خطی دور تا دور اتاق بر روی چهار دیواری می اندازند. این خط باید در نهایت به هم وصل شوند. (حنیف محمد، ۱۳۸۶، ص ۸-۷)

۱. از خرف گاه با نام خرمهره یا گژک (gežek) یاد می شود.

بسیاری از مردم برای دور کردن این آفت هراس انگیز (چشم زخم) مبادرت به چال کردن سم الاغ، موی دم روباه و موی خرس، همراه با خاک قبر مردگان که ساخته و پرداخته دعا نویسان است در گوشه ای از حیاط خانه خود می کنند و تعدادی از این مردم طلسم ((هفت بند)) را در چرم ویژه دوخته و به گردن می آویزند و یا با ریسمان سیاه و سفید بر سردر ایوان و ستون سیاه چادر می بندند. (عسکری عالم، ۱۳۸۷)

هم مادر هم نوزاد باید تطهیر شوند باید بین زایمان و حمام رفتن یک فاصله ای باشد برای زائو حمام رفتن خطرناک است زیرا زائو در این روزها بسیار آسیب پذیر است آب نیروی بین ما و اهریمن است عنصر آب هم یک عنصر خطرناک است و نیروهای اهریمنی شخص زائو را تهدید میکند و زائو باید با آب ارتباط نداشته باشد.

در بسیاری از مناطق لرانشین، نوزاد را تا چهل روز چله دار می دانند که برای جلوگیری از آسیبی به او، معمولاً آئین هایی در خلال چهل روز و در پایان چهل روز انجام می دهند که معروف ترین آن نوشتن دعای موسوم به «چله بر» و ریختن آب چله بر سر مادر است. آنچه مهم است این که در چهل روز اول بعد از حمل، زائو نباید با دنیای بیرون ارتباط زیادی داشته باشد. خصوصاً نباید زن دیگری که در چله به سر می برد با او روبرو شود، و نوشتن دعای چله بر نیز اساساً برای جلوگیری از بدشگونی چنین حوادثی است. در دهمین روز تولد کودک، لرها، نوزاد را به حمام برده و نهار مفصلی به نزدیکان می دهند و بار دیگر در چهلمین روز تولد، نوزاد و مادر را به حمام می برند و در آنجا آب چله را که طبق آئینی تهیه می شود بر سر مادر می ریزند. آب چله به دو روش تهیه می شود: یا چهل دانه ریگ را در کاسه ای پر از آب می اندازند و یا تخم مرغی را سوراخ کرده و پس از خالی نمودن محتویات آن، چهل بار را از آب پر کرده و در ظرفی خالی می نمایند. در بین بختیاری ها رسم بر این است که هر گاه کودک شروع به درآوردن دندان کرد، یعنی همین که متوجه شدند کودک می خواهد دندان در بیاورد، نوعی طبخ می کنند به نام دُنگورو (*dongurü*): به این ترتیب که مقداری حبوبات از قبیل گندم، نخود، لوبیا و باقلا را در دیگ ریخته و می پزند و همین که این مواد پخته شدند، آن را به عنوان دنگورو با همسایگان و آشنایان میل می نمایند، به این نیت که دندان های کودک نیز همانند حبوبات پخته شده زود در بیاید. در میان عشایر بختیاری مرسوم بود که اگر کسی فرزند ذکورش می مرد، برای جلوگیری از مرگ پسران دیگر، هم وزن وی سنگ و یا سنگ نمک با قیان یا ترازو می کشید و در زمین دفن می کرد که نام چنین فرزندانی، بردی (*bardi*)، نمکی (*nemeki*)، قپانی (*qapâni*) و ترازی (*terâzi*) گذاشته می شد. (حنیف محمد، ۱۳۸۶، ص ۸)

«در بعضی از بخش های شهرستان نورآباد مثل فیروزآباد تمام نام های پیشنهادی را روی قرآن می ریزند و مادر یکی از آنها را انتخاب می کند. البته این شیوه نامگذاری بیشتر بین پیروان بابا دیندار رایج است. اهل بعضی دهات شب هفت تولد را طی مراسمی برگزار کرده و در همان مراسم نیز نامی را بر نوزاد می گذارند. در این شب اهل روستا را برای خوردن شام دعوت می کنند و بز یا گوسفندی را سر می برند تا غذای مدعوین تأمین شود. پس از صرف شام از ریش سفید روستا که پیرترین مرد اهل مجلس است می خواهند تا به قرآن تغال زده و از روی آن چند نام را پیشنهاد کند. سپس از میان نام های پیشنهادی یکی توسط پدر و مادر برگزیده و نوزاد به آن مسمی می شود. آنگاه ریش سفید خانواده، نوزاد را در بغل گرفته در گوش او اذان گفته و مقداری پول روی شال کمر او می گذارد. به همین ترتیب کودک دست به دست می کند، و به فراخور استطاعت، پولی را روی کمرش قرار می دهد و می گوید: این اسم بر تو مبارک باشد. آن دسته از مردم که این رسم در بینشان رایج است، بر این عقیده اند که اگر نوزاد پسر باشد و این مراسم صورت نگیرد آسیبی به کودک خواهد رسید. « اهالی روستای چشمه کبود کاکاوند در شب هفت نوزادان خود، تا صبح، بیدار می مانند تا مواظب باشند پاره ای از لباس نوزاد به زمین نیفتد، زیرا افتادن لباس نوزاد را در شب هفتم بر زمین بدشگون می دانند. (حنیف محمد ۱۳۸۶)

مردم نورآباد لرستان در شب چهل تولد، بچه را در بغل می گیرند و به خانه های مختلف می روند. اهل هر خانه مقداری حبوبات به عنوان هدیه به اولیاء بچه می دهند. مادر و خواهران به اتفاق زنان دیگر روستا، حبوبات جمع آوری شده را که بیشتر از نوع گندم، ماش، عدس و نخود است می پزند و بین اهل و بین اهل روستا تقسیم می نمایند تا نذری باشد برای کودک به این رسم درویشی می گویند و وجه تسمیه آن این است که کودک همچون درویش خانه به خانه گشته و حبوبات را جمع آوری کرده است. (حنیف محمد، ۱۳۸۶)

از دیگر باورهای مردم روستای گهروی شهرکرد این است که وقتی عروس می خواهد قدم به خانه تازه اش بگذارد، تخم مرغی را بالای در اتاق می زند و در همان لحظه داماد هم باید اناری بالای در خانه بزند. سپس پاهای عروسی را داخل آب ولرم قرار دهد. مردم بر این باورند که این مراسم و شکستن تخم مرغ و انار، باعث کورشدن چشم حسودان می شود و دیگر عروس و داماد چشم نمی خورند و آب ولرم نیز باعث ایجاد مهر و محبت بیشتری بین آنها شده و زندگیشان همیشه با نشاط می شود. (حنیف محمد، ۱۳۸۶، ص ۴۲)

گشوده بودن یا بسته بودن بخت قابل انتقال است در امور رتق و فتق عروس نباید دختر مجرد یا زن بیوه و مطلقه وجود داشته باشد شاید این دختر مجرد گره ای در کارش است و این باعث شود که در کار عروس و داماد گره بیافتد. سفید بختی و سیاه بختی از نظر جامعه سنتی در گرو ازدواج است از طرفی هم یه سری کار و افرادی هستند که در کار گره می اندازند همچنین عواملی مانند طلسم وجود دارد که بخت

را می‌بندد، در شهرهای مختلف لر زبان ها از طریق فرم آئین‌های انجام می‌دهند و آئین‌های که سبب از بین رفتن گره‌ها و طلسم‌ها می‌شود از طریق انجام نمادهایی است که بخت گشوده میشود.

نه تنها بختیاری‌ها به مراد دهندگی حنای شب حنابندان اعتقاد دارند که بروجرودی‌ها هم بر این باورند که این حنا، حنای خاصی است، لذا آن را به نیت انجام کاری خیر به انگشتان دست و پای خود می‌گیرند. حتی بی‌نیازان و سپید بختیان نیز کف دست خود را با سبزی حنای تازه آب‌دیده، آغشته می‌سازند تا شگون آن بهره‌برگیرند. محل آرایش و رتق و فتق امور عروس، ورود زنان بیوه وزنانی که شوهر دومشان را رفته‌اند همچنین ورود دختران مجرد ممنوع است، چه که حضور آنها را بدشگون می‌دانند (حنیف محمد، ۱۳۸۶، ص ۴۲).

دوا بخت‌گشونین این دعا را برای دختران دم بخت می‌نویسند. در این دعا، دختر در قبال هر چند سالی که از سنش گذشته است دوازده دانه کشمش یا خرما و یا نقل نذر کند و بر آن سوره یاسین بخواند و شب جمعه خیرات دهد دعای نوشته شده را در تنگی آب بشوید و از آن آب روزی سه وعده بنوشد. گاه دعا را در یک پاتیل آب بجوشاند و با آن استحمام کند. ورد های دیگری بخواند آب را بر در و دیوار منزل بپاشد، شب چهارشنبه به هنگام غروب روی خاکستری که از سوختن هیزم و دیگر سوختنی‌ها بر جای مانده است، برود نام یوشائیل، طوقائیل و قبیس بحری را هفت بار بخواند و رو به شمال فوت کند، بخت او گشوده خواهد شد (عسکری عالم، ۱۳۸۷).

مراسم عروسی بعد از فراهم آوردن اسباب و مقدمات عروسی آغاز می‌شود. برادر عروس می‌آید و شالی را به کمر عروس می‌بندد و عروس را بلند می‌کند. دو زن دستان عروس را می‌گیرند و همگی به راه می‌افتند. سپس به خانه داماد می‌آیند پدر داماد جلوی عروس پیش گوسفندی ذبح می‌کند بعد داماد به استقبال عروس می‌رود و دست او را می‌گیرد. خواهر داماد روی پشت‌بام رفته و جلوی آنها هفت تخته را به زمین می‌زند سپس عروس و داماد سه بار دور آتش می‌گردند و بعد وارد اتاق می‌شوند و داماد هدیه‌ای را به عنوان روگشون (*rugošun*) به عروس تقدیم می‌کند. (حنیف محمد، ۱۳۸۶)

از آئین‌های جالب روستای سلم شهرکرد، این است که وقتی عروس را به خانه داماد می‌آورند، او را سه بار دور میزی که وسط حیاط گذاشته‌اند، می‌چرخانند. روی این میز، یک جلد قرآن و مقداری نمک گذاشته شده است. در این لحظه داماد روی پشت‌بام و رو به قبله ایستاده است، عروس هم رو به قبله نگاه داشته می‌شود. در این لحظه داماد، مخلوطی از گندم، جو، عدس، ماش، لوبیا، نخود و برنج، موسوم به هفت تخمه را باید روی سر عروسش بریزد. (حنیف محمد، ۱۳۸۶)

باورها و آئین‌های مرگ

مرگ بزرگترین نیروی اهریمنی است همه شر و شرارت است اعضای خانواده فرد متوفی با آئین‌های باید مرگ و دیوهای مرگ را از خود دور کنند این آئین به زندگان باز می‌گردد برای اینکه از آلودگی حفظ شوند. ما با عنصر مرگ مواجه شده‌ایم باید آنرا تطهیر کنیم موضوع پالایش کثیفی نیست بلکه پاک شدن از نیروهای اهریمنی است. از جمله این آئین‌ها تراشیدن موی سر در لردگان یا تطهیر اعضای خانواده فرد متوفی، که در بویراحمد انجام می‌شود

سرتراشو: سرتراشو اینطور بود که وقتی شام می‌خوردند، سلمانی آبادی سر و صورت یکی یا دو نفر از صاحبان عزا را اصلاح می‌کرد و بعد روزهای دیگر مردم ده خودشان می‌رفتند پیش سلمانی و اصلاح می‌کردند. اما حالا در مجلس اعلام می‌شود که برادران حمام بروند و اصلاح کنند. طبق آئین قدیمی در شب هفت، ریش تراشیده و توسط چند مرد کهنسال به مردم اعلام می‌شود که از عزا درآیند. (حنیف محمد، ۱۳۸۶، ص ۱۰۲)

بعد از خاکسپاری فرد متوفی، اعضای خانواده فرد متوفی در معرض تهدید عنصر مرگ و نیروهای اهریمنی قرار دارند و اگر خانواده این آیین تطهیر را برگزار نکنند باعث آسیب به اعضای خانواده می‌شود و این نیروهای شر در آن خانواده باقی می‌مانند حتی باعث مرگ فرد دیگر در آن خانه می‌شوند، بنابر این باید این آیین با دقت تمام انجام شود تا از آسیب عنصر شر و نیروهای اهریمنی در امان باشند. آئین به این صورت است که باید توسط فرد خطیر (دلاک و سلمانی) محل برگزار شود و آن اینطور می‌باشد که آبی توسط فرد خطیر آماده و حتما این آب با آتش هیزم گرم شود سپس دلاک از فرزندان و برادران فرد متوفی می‌خواهد که به ترتیب بایند و با دست فرد خطیر این آب بر سر آنها ریخته می‌شود. با برگزاری این آیین اعضای خانواده به نوعی از مرگ و تهدید نیروهای شر تطهیر می‌شوند.^۱

در مردم روستای کمران فریدون شهر معتقدند: اشخاصی که در روز یا شب شنبه فوت می‌شوند باید در همان شب و یا روز به خاک سپرده شوند. آنها بر این باورند که شنبه بازگشت دارد، یعنی ممکن است کس دیگری به زودی به دنبال آن فوت شده، بمیرد. اعتقاد آنان این است که باید یک شیء را با آن میت (کسی که شنبه خاک می‌شود) به خاک بسپارند. به عنوان مثال اگر متوفی زیر ده سال داشته باشد یک مهره را به دهان وی می‌اندازند و اگر بزرگسال بود، مهر یا تسبیحی نزد او قرار می‌دهند. به اعتقاد اهالی روستای کمران این عمل از مردن فرد دیگری جلوگیری می‌نماید. (حنیف محمد، ۱۳۸۶)

۱. عسکر سیادت، روستای کوشک، بویراحمد، ۱۳۹۳.

آئین های عزا نیز همچون آئین های سور در لرستان و بختیاری بسیار مفصل است و بسته به جوان یا پیر بودن متوفی و تشخیص وی، گاه از سه تا چهل روز به طول می انجامد. در این مدت معمولاً صاحبان عزا آمادگی پذیرایی از فامیل و آشنایان دور و نزدیک را دارند. در این موقع، معمولاً کسانی که برای شرکت در مراسم عزاداری، خود را به خانه متوفی رسانده اند، پرچمی سیاه موسوم به کتل (cotat) را به علامت عزا با خود حمل می کنند و جلوی خانه متوفی چند بار بانگ عزا سر می دهند. زنهای معمولاً می نالند و بعضی صورت های خود را خراش می دهند. این لحظه معمولاً از سوی زنهای با چرخاندن دست ها به دو رهم (به علامت بی تابی زیاد) و تکرار «وی وی وی» (vey vey) به معنای وای آخ! وای آخ... آغاز می شود. کسانی که برای شرکت در مراسم عزاداری آمده اند، معمولاً مبلغی پول را به عنوان پسرانه به خانواده متوفی می دهند...

پل به معنای گیس بریدن است. در گذشته های نه چندان دور، در این روستا، رسم بود که اگر جوانی ناکام از دنیا می رفت، پیکره ای از پارچه را به عنوان نماد جوان ناکام روی تختی می گذاشتند و زن های نزدیک به متوفی (بستگان درجه یک متوفی) همچون مادر، خواهر، عمه و خاله موهای خود را چیده و روی پیکره می ریختند که به این کار پل یا گیس بریدن می گفتند. (حنیف محمد، ۱۳۸۶)

وقتی بیمار در حال مردن و یا در حال جان کندن است، او را رو به قبله می خوابانند و به دست و پایش حنا می بندند. البته پیشتر شهادتین، یعنی لااله الا الله، محمداً رسول الله و علیاً ولی الله را مرتب به او یادآوری می کنند. وقتی جان از بدن بیمار خارج شد، بستگان وی، دست و پایش را رو به قبله می کشند و با دستمال چشم های او را می بندند. در این موقع صدای شیون از زن ها و گریه کردن از مردها شروع می شود. مردم با شنیدن صدای گریه و ناله در خانه فوت شده جمع می شوند و تدارک برداشتن و شستن و به خاک سپردن میت را می بینند. دو نفر مأمور آوردن تابوت از مسجد می شوند. وقتی تابوت را آوردند یک قالیچه کف تابوت می اندازند و یک متکا زیر سر میت می گذارند، بعد میت را با گفتن لااله الا الله، محمداً رسول الله، علیاً ولی الله از جا حرکت می دهند و در تابوت می گذارند و یک لحاف ملافه شده تمیز و یک چادر زنانه روی تابوت می کشند و با تابوت که جنازه میت در آن است به طرف غسالخانه حرکت می کنند و زن ها همه با شیون کردن و گفتن حسی حسی (حسین حسین) و مردهای نزدیک میت (فرزندان و فامیل) با گریه کردن بلند و گفتن ای وای خانه خراب شدم، ای بابا یا ای برادر یا ای مادر یا ای خواهر، دنبال جنازه راه می افتند تا به غسالخانه برسند و مرده را برای شستشو آماده کنند. سه چهار نفر برای شستن آماده می شوند. اول بدن میت را با کیسه مام و سنگ پا و لیف و صابون تمیز می کنند، بعد او را با سدر و کافور که با آب مخلوط شده و در لگن حمام می ریزند، غسل می دهند. در موقعی که غسل دادن انجام می شود یک نفر هم کفن را می رد و با همان پارچه (کفن) به صورت نوار کفن را می دوزد و دو عدد چوب تر زیر بغل میت گذاشته و سپس او را در کفن می گذارند و بعد او را به طرف قبرستان حرکت می دهند. در موقع حرکت بیشتر فرزندان پسران زیر تابوت را می گیرند و با گفتن شهادتین و همراه شیون زن ها و گریه بستگان میت را تا سر قبرستان همراهی می کنند. اگر میت جوان باشد، زن ها برای او موهای خود را می برند و به میج دست های خود تاب می دهند، بعداً یکی از پیرزنان موها را با قیچی از میج جدا می کند و همچنین زن ها صورت خود را با ناخن می خراشند که خون از آن جاری می شود (این کارها شاید از نظر شرح مقدس اسلام درست نباشد) (حنیف محمد، ۱۳۸۶)

اغلب رقص های لرها در عروسی ها و مراسم شادی اجرا می شود، اما همانگونه که بیشتر نیز به طور مفصل گفته شد، رقص مرگ یا «رارا»، تنها رقص سوگی است که عموماً در مناطق لکنشین لرستان اجرا می شود و این رقص به همراه موسیقی و مرثیه اجرا می شود. (حنیف محمد، ۱۳۸۶)

هنوز هم بسیاری از مردم لرستان روزهای چهارشنبه به حمام نمی روند بسیاری عقیده دارند اجنه های خبیث روزهای چهارشنبه هر هفته نوبت حمام کردنشان است. آنها هم نیمی از روز را زن ها و نیمی دیگری را مردها به حمام می آیند. چنانچه زن یا مردی در این روز به حمام برود باید با خود دعای چهل بسم الله داشته باشد یا از بدو ورود به درون حمام مرتب ورد بخواند به اطراف فوت کند. (عسکری عالم علی مردان، ۱۳۸۷)

نتیجه گیری:

با بررسی باورها، عقاید، آداب و رسوم مردم لرستان و چهارمحال و بختیاری می‌توان به راحتی تشخیص داد که زندگی و آداب رسوم مردم بر پایه آیین‌هایی است که در تمامی مراحل گذار زندگی هر فرد از تولد به نوجوانی و از نوجوانی به جوانی و از جوانی تا بزرگسالی و ازدواج تا مرگ را تحت تاثیر قرار می‌دهد در حقیقت این آیین‌ها دارای دو وجه است یک بعد نیکی و خوبی و یک بعد شرارت، اهریمنی و تاریکی است. پس به وضوح مشخص می‌شود که همه مراحل گذار از تولد تا مرگ این عناصر شرارت بار در کمین افراد قرار دارد و هر فرد با توجه به عقاید و آداب و رسوم پیشینیان خود به دفع و مبارزه با این عنصر شرارت بار می‌پردازد و سراسر زندگی صحنه نبرد انسان با این نیروها و عناصر تاریکی است هر مرحله زندگی افراد دارای آئینی است که رعایت کردن این آئین‌ها در سرنوشت هر فرد تاثیر دارد.

مراجع

- حنیف محمد، سور و سوگ در فرهنگ عامه لرستان و بختیاری، طرح آینده، تهران ۱۳۸۶.
- عسکری عالم علی مردان، فرهنگ عامه لرستان ۲، شاپور خواست، خرم آباد ۱۳۸۷.
- شادابی سعید، فرهنگ عامه لرستان، افلاک، خرم آباد ۱۳۷۷.
- اسعدیان خرم آبادی محمد، باجلان فرخی محمدحسین، کیانی منصور، باورها و دانسته‌ها در لرستان و ایلام، مرکز مردم شناسی ایران ۱۳۸۵.